

Praxeology of the family of Abbas Ibn Abd al-Muttalib in the confrontation with

Hazrat Hamza

Roohollah Samadi¹

Received: 2021/04/01 | Accepted: 2021/05/31

(DOI): [10.22034/SKH.2021.6399](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.6399)

Original Article

P 151 - 174

Abstract

The present article contains topics such as the discussion from the point of view of Abbas (AD 32 AH), Abdullah Ibn Abbas (AD 68 AH), the Abbasid caliphs (d. 132-656 AH) and the narrators and historians close to the Abbasid caliphate about Hazrat Hamza (AD 3 AH) and answers this question that what views and interactions the Abbas family had with Hazrat Hamza Throughout their history full of ups and downs? The Abbasid dynasty, especially after reaching their long-term caliphate, tried to spread bad propaganda about the other descendants of Hashem ibn Abd al-Manaf, and Reciprocally to purify their actions and justify their policies. Therefore, it seems necessary to investigate the views and interactions of the Abbasids and the relations of this family with the life and history of Hamza. The findings of the study indicate a kind of behavioral duality for gaining political interests in the Abbasid caliphs, which to some extent has led to their success in gaining power and deceiving public opinion, This research has been done by descriptive-analytical method and using library resources.

Keywords: Hazrat Hamza, Abbasids, Abbas Ibn Abdulmutallab, Ibn Abbas

1- Student of the PhD course in the history of the Ahl al-Bayt, Al-Mustafa International University
roohollahs05@gmail.com





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رفتارشناسی خاندان عباس بن عبدالمطلب در مواجهه با حضرت حمزه (س)

روح الله صمدی^۱

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2021.6399

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

ص ۱۷۴/۱۵۱

چکیده

مقاله حاضر حاوی محورهایی چون بحث از دیدگاه عباس (م ۳۲ق)، عبدالله بن عباس (م ۶۸ق)، خلفای عباسی (حک. ۱۳۲-۵۶۶ق) و محدثان و مورخان نزدیک به دستگاه خلافت عباسی درباره حضرت حمزه (م ۳ق) به این سوال پاسخ می‌دهد که خاندان عباس در طول تاریخ پرفراز و نشیب‌شان چه دیدگاه و تعاملی با حضرت حمزه داشته‌اند؟ خاندان عباسی بخصوص پس از رسیدن به خلافت طولانی مدت‌شان سعی در تبلیغات سوء پیرامون سایر نوادگان هاشم بن عبدمناف کرده و متقابلاً درصدد تطهیر عملکرد و توجیه سیاست‌های خویش بوده‌اند. از این رو به نظر می‌رسد ضروری است تا نسبت به دیدگاه و نحوه تعامل عباسیان و مناسبات این خاندان با سیره و تاریخ حمزه تحقیقی صورت گیرد. یافته‌های پژوهش حاکی از نوعی دوگانگی رفتاری جهت کسب منافع سیاسی در خلفای عباسی بوده که تا حدودی به موفقیت آنان در کسب قدرت و فریب افکار عمومی منجر شده است. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

واژگان کلیدی: حضرت حمزه، عباسیان، عباس بن عبدالمطلب، ابن عباس.

^۱ - دانشجوی دکتری تاریخ اهل بیت (ع)، جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان، roohollahs05@gmail.com



۱- مقدمه

حمزه بن عبدالمطلب عموی پیامبر(ص) از برجسته‌ترین شخصیت‌های صدر اسلام و از شهدای غزوه احد محسوب می‌شود. رجالیون، وی را از اصحاب برشمرده، ثقه و مقبول الحدیث معرفی نموده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۰۲ق: ۵۳؛ مامقانی، بی‌تا: ۲۴، ۲۳۲) حمزه حتی پیش از مسلمان شدن نیز در برابر مخالفان پیامبر ایستادگی و از برادرزاده‌اش به انحاء مختلف حمایت می‌کرد. او از معدود شخصیت‌های محبوب نزد رسول خدا بود چنانکه درباره‌اش فرموده بود: بهترین مردم حمزه، جعفر و علی(ع) هستند. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۱۶)

مسأله‌ای که این تحقیق به دنبال پاسخگویی بدان است نحوه مناسبات و تعامل خاندان عباس، دیگر عموی پیامبر(ص) با حضرت حمزه است که از سجدیه و شخصیت ویژه‌ای برخوردار بود. خاندان عباسی یکی از مهم‌ترین تیره‌های عرب به شمار می‌رود بخصوص که اولاد از داشتن اصحاب و شخصیت‌های برجسته‌ای بهره می‌برد، پس طبعاً دیدگاه‌های آنان در زمینه‌های مختلف غالباً به جهت‌دهی مسیر تاریخ منتج می‌شد. ثانیاً گستره زمانی حکومت آنان بیش از پنج سده به طول انجامیده است و در این راستا می‌توان گفت عباسیان کلیه ابزارهای تبلیغاتی از قبیل ملزومات کتابت و ثبت وقایع در تاریخ، منابع مالی، منابع انسانی و ... را در اختیار داشتند. اهمیت این تحقیق در بررسی نقش این خاندان مهم در جایگاه تاریخی فعلی حضرت حمزه و سیر تطور تاریخ‌نگاری در زمینه این صحابی بزرگوار است. قلمرو زمانی این تحقیق از دورانی زندگی عباس بن عبدالمطلب در صدر اسلام لغایت پایان خلافت عباسیان در قرن هفتم هجری را شامل می‌گردد.

جستجو در پیشینه موضوع و عنوان حاضر کتب و مقالاتی را به دست می‌دهد که پیرامون تاریخ و سیره حضرت حمزه با همت پژوهشگران معاصر به یادگار مانده اما اختلاف‌هایی با تحقیق حاضر دارند. دو کتاب «حمزه سید الشهداء» اثر محمد صادق نجمی و «حضرت حمزه حامی رسالت» به کوشش جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه درباره کلیت تاریخ و سیره حضرت حمزه از مطالب قابل استفاده‌ای برخوردارند. آثار دیگری نیز از محمد صادق نجمی درباره حضرت حمزه به چاپ رسیده است. به طور مثال در مقاله «تلاش دشمنان برای مخدوش کردن شخصیت حضرت حمزه» نویسنده مطالب مختصر مرتبط با دیدگاه‌های مخالفین حضرت حمزه درباره این صحابی بزرگوار جمع‌آوری نموده ولیکن فقط به تلاش‌های خلفای اموی و قلم به مزدان بی‌نواای دستگاه خلافت همچون ابن‌شهاب زهری در این زمینه بسنده و از بسط مطالب به دوره خلافت عباسی صرف نظر کرده است.

۲- خاندان عباسی

خاندان عباسی تیره‌ای مهم و پرآوازه از قبیله بنی‌هاشم و بزرگترین سلسله خلفای اسلامی است که نسب آنان به «عباس بن عبدالمطلب» عموی پیامبر(ص) و نواده هاشم بن عبدمناف می‌رسد. خلافت این خاندان با حکومت ابوالعباس السفاح (م ۱۳۶ق) در سال ۱۳۲ق آغاز شد و با قتل ابوالاحمد المستعصم (م ۶۵۶ق) به دستور هلاکوخان مغول به پایان رسید. (لوئیس، ۱۳۸۹: ۱۵۳-۱۵۲؛ بهرامیان، ۱۳۹۹: مدخل «بنی‌عباس»)

تاریخ خلافت عباسی را به چهار دوره «نفوذ ایرانیان (۲۱۸-۱۳۲)»، «تسلط ترکان (۲۱۸-۳۲۲)»، «اقتدار آل بویه (۳۲۲-۴۴۸)» و «سلطه ترکان سلجوقی» تقسیم کرده‌اند. (خضری، ۱۳۹۳) در این مدت مزرهای جغرافیایی مملکت اسلام در شمال از بالاترین نقاط ترکستان، از جنوب دریای سرخ، از شرق سرزمین سند و در غرب تا اقیانوس اطلس امتداد داشت. (زیدان، ۱۹۶۷م: ۱۰۸-۱۱۰) تمدن اسلامی پرشکوه‌ترین دوره‌های خود را تجربه کرد و درخشان‌ترین دستاوردهای علمی و تمدنی را تقدیم بشریت نمود. (مکی، ۱۳۹۲: ۸)

روابط عباسیان و شیعیان بیشتر بر پایه مبارزه و رویارویی مستقیم استوار بود که منجر به فشارهای سیاسی و محدودیت‌های اجتماعی و مذهبی فراوان می‌شد. امامان شیعه البته از انگیزه دستگاه خلافت درباره سخت‌گیری بر شیعیان و میزان اقبال مردمی و توان ایستادگی مخالفان در برابرشان و از وظایف مهم‌تر و رسالت اصلی خود غافل نبودند و از این‌رو نه تنها به مخالفت آشکار و حرکات زودگذر حسی و مشکل آفرین نمی‌پرداختند که شیعیان را نیز از این کارها باز می‌داشتند. (مسعودی، بی‌تا: ۳، ۲۱۷؛ آقانوری، ۱۳۹۰)

۳- رابطه متقابل حمزه با عباس

برداشت‌ها از منابع تاریخی حاکی از اختلاف سنی اندک میان حضرت حمزه و عباس می‌باشد. طبری (م ۳۱۰ق) اشاره دارد بر این که عباس بن عبدالمطلب در سال ۳۲ قمری و در سن ۸۸ سالگی در حالی وفات نمود که سه سال از پیامبر(ص) بزرگ‌تر بوده است. (طبری، بی‌تا: ۴، ۳۰۷) البته همراهی همیشگی و پیوسته عباس با پیامبر(ص) چه در دوران کودکی و چه در سنین بزرگسالی نیز اختلاف اندک سنی میان این دو شخصیت را به اذهان متبادر می‌سازد.

(ابن سعد، بی تا: ۴، ۷) از طرفی بلاذری (م ۲۷۹ق) اختلاف سنی میان پیامبر و حمزه را نیز در حدود چهار سال گزارش کرده است. (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۴، ۲۸۴) این مطلب با نظر برخی دیگر از مورخین در تناقض قرار می گیرد. زیرا اگر بپذیریم که پیامبر(ص) و حمزه از ثویبه کنیز ابولهب در زمان شیردهی به فرزندش «مسروح»، شیر نوشیده باشند، از نظر فقهی آن دو برادر رضاعی خواهند بود. پس نمی توان فاصله سنی بیش از دو سال را برای شان تصور کرد. (همان، ۱، ۹۴؛ ابن سعد، بی تا: ۱، ۱۰۸؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۱، ۲۸؛ مرتضی عاملی، بی تا: ۲، ۱۵۰) مگر اینکه قائل به فاصله سنی چهار ساله باشیم و زمان شیردهی ثویبه به حمزه را مدتی پیش از پیامبر(ص) بدانیم. (طبرسی، ۱۴۱۷ق: ۱، ۴۵) به هر حال باید گفت که حمزه از لحاظ سنی دو تا چهار سال از عباس بزرگ تر بوده است.

به نظر می رسد اختلاف فکری یا عقیدتی عمیقی میان این دو برادر وجود نداشته باشد. بدلیل این که اولاً، منابع تاریخی همیشه در صدد بازتاب چنین مباحثی بوده اند و کوچک ترین مشاجره میان شخصیت های بزرگ بخصوص عموهای پیامبر را مشفقانه در آثارشان گنجانده اند. همانند مشاجرات لفظی میان ابولهب و حمزه که در برخی از کتب متقدم گزارشاتی از آن بدست ما رسیده است. (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱، ۱۳۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲، ۷۰) نیافتن گزارشات این چنینی در منابع بهترین دلیل بر عدم وجود اختلاف گسترده میان این دو برادر می باشد، اگرچه احتمال دخل و تصرف بنی العباس در این مورد چندان دور از انتظار به نظر نمی رسد. ثانیاً، همراهی و مشارکت حمزه و عباس در بسیاری از اتفاقات پیش و پس از اسلام می تواند نشانگر اتحاد فکری و عملی میان آن دو باشد. بطور مثال، هر دو در محاصره شعب ابی طالب همراه با پیامبر(ص) و سایر بنی هاشم حضور به هم رساندند. (ابن اسحاق، ۱۲۹۸ق: ۱، ۱۶۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱، ۲۳۵؛ اسماعیل زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۶) از طرفی هر دو در بیعت عقبه ثانیه در سال ۱۲ بعثت نیز در کنار پیامبر(ص) حاضر و مراقب بودند. (قمی، ۱۴۰۴ق: ۱، ۲۷۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲، ۹۸؛ اسماعیل زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۶) تمام این موارد بدون اعتقاد به حضور هر دو در جلسه خواستگاری از خدیجه کبری در نظر گرفته شده است. زیرا در برخی منابع به حضور حمزه در این جلسه تصریح و نیز تلویحاً از حضور سایر عموهای پیامبر(ص) یاد شده است. (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱، ۹۸)

ثالثاً، یکی دیگر از گزارشاتی که همراهی و همفکری دوشادوش این دو برادر را به صراحت بیان می کند، جریان سرپرستی از فرزندان ابوطالب می باشد. با وجود اختلاف در نقل، می توان به نقل چند منبع تمسک جست که از سرپرستی و پیشتیبانی اقتصادی حضرت علی(ع) بواسطه

پیامبر(ص)، جعفر بواسطه حضرت حمزه و عقیل یا طالب بواسطه عباس حکایت دارد. (اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۴۱؛ تمیمی مغربی، بی تا: ۱، ۱۸۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۳، ۶۶۷) البته نقش تفکر قبیله گرای اعراب در این مورد اخیر را نیز نمی توان نادیده گرفت. به هر روی با توجه به این شواهد و قرائن می توان به رابطه مثبت و حسنه میان حمزه و عباس و به تعبیر دقیق تر به وجود کمترین اختلاف نظر میان آنان حکم کرد.

۴- دیدگاه فرزندان عباس درباره حضرت حمزه

این بحث در دو بخش مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بخش اول مربوط به عبدالله بن عباس (م ۶۸ق) و بخش دوم مربوط به خلفای عباسی (حک. ۱۳۲-۶۵۶ق) خواهد بود.

۴-۱- دیدگاه عبدالله بن عباس درباره حمزه

از میان فرزندان عباس باید به سراغ شاخص ترین شخصیت آنان یعنی «عبدالله بن عباس» رفت. ابن عباس سه سال پیش از هجرت متولد شده و بدین ترتیب در دوران طفولیت حمزه را درک کرده است. وی در دوران خلفاء مقام افتاء را بر عهده داشت. در زمان خلافت امام علی(ع) (حک. ۳۵-۴۰ق) از مشاورین ارشد آن حضرت به شمار می رفت و در عصر امامین حسنین(ع) نیز در کنار آن دو امام حضور پررنگی داشت. از این رو بدلیل آنکه اولاً از اطاله کلام خودداری شود، ثانیاً «عبدالله» أعلم از فرزندان عباس بوده و طبیعتاً خاندان عباسی در زمینه های مختلف از ذهنیت و افکار کلی وی تاثیرات فراوانی را می پذیرفته است (درباره دانش و آثار وی نک: بخشی، ۱۳۹۳: ۷۹-۸۱) و ثالثاً دیدگاه های «عبدالله» نسبت به دیگر فرزندان عباس در منابع حدیثی و تاریخی مسلمانان بیشتر و گسترده تر بازتاب یافته است، محور بحث در این بخش، احادیث و نقل قول هایی است که به روایت «ابن عباس» به ما رسیده است.

نکته حائز اهمیت در این بخش آن است که وراى روایات نقل شده «ابن عباس» از تاریخ حضرت حمزه که شامل جریان هایی مثل صف آرایى و تشکیل قوای مسلمانان به دستور پیامبر(ص) در جنگ احد (طبری، بی تا: ۲، ۵۰۸)، برادر رضاعی بودن حمزه با پیامبر(ص) (ابن سعد، بی تا: ۱، ۱۰۹؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق: ۳، ۱۳۹)، ابراز تاسف امام علی(ع) نسبت به شهادت حمزه (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۶، ۱۹۱؛ حافظ برسی، ۱۴۲۷ق: ۲۷۵)، کیفیت نماز پیامبر(ص) بر پیکر حمزه (ابن هشام، بی تا: ۳، ۶۱۱) و چند مورد دیگر، تعدادی روایت قابل توجه از «ابن عباس» در زمینه نقل فضائل و مناقب حضرت حمزه بیشتر در منابع حدیثی درج شده است که نشان از

دیدگاه مثبت «ابن عباس» درباره حمزه است. در ذیل به چند مورد از آن پرداخته خواهد شد.

۱-۴-۱- منابع شیعی:

عن ابن عباس قال: خرج رسول الله (ص) ذات يوم و هو آخذ بيد علي بن ابي طالب و هو يقول: يا معشر الأنصار، يا معشر بنی هاشم، يا معشر بنی عبدالمطلب أنا محمد رسول الله ألا انی خلقت من طینه مرحومه فی أربعة من أهل بیتی: أنا و علی و حمزة و جعفر. (صدوق، ۱۴۱۷ق: ۲۷۵)
عن ابن عباس قال: قوله عزوجل: أم حسب الذين يعملون السيئات أن يسبقونا سوء ما يحكمون؛ نزلت في عتبة و شيبه و الوليد بن عتبة و هم الذين بارزوا عليا و حمزة و عبيدة و نزلت فيهم: من كان يرجوا لقاء الله فإن أجل الله لآت و هو السميع العليم و من جاهد فإنما يجاهد لنفسه؛ قال في علی و صاحبیه. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۴، ۳۱۷؛ نجفی استرآبادی، ۱۴۰۷ق: ۱، ۴۲۹)

عن ابن عباس قال: قوله عزوجل: و ما يستوي الأحياء و لا الأموات؛ فالأحياء علی و حمزة و جعفر و الحسن و الحسين و فاطمة و خديجة و الأموات كفار مكة. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۴، ۳۷۲-۳۷۳؛ نجفی استرآبادی، ۱۴۰۷ق: ۲، ۴۸۰)

عن ابن عباس قال: قوله عزوجل: أم نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات؛ علی و حمزه و عبيدة كالمفسدين في الأرض؛ عتبة و شيبه و الوليد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۴، ۷؛ ابن شهر آشوب، بیتا: ۲، ۳۱۱؛ نجفی استرآبادی، ۱۴۰۷ق: ۲، ۵۰۳)

از ابن عباس نقل است که اعراف منزل بلندی است از صراط که امیرالمومنین و حمزه و عباس و جعفر طیار بر آنجا باشند و دوستان خود را بشناسند به تازگی و سفیدروئی و دشمنان خود را به تیرگی و سیاه روئی. (مصباح الشریعة، ۱۴۰۰ق: ۳۶۱)

۴-۱-۲- منابع اهل سنت:

عن ابن عباس قال: أن النبي قال للعباس: من سمعت منه مكروهاً أو رأيتته في جاهلية أو إسلام فلم أسمعك قط و لم أره و لقد سألت ربي أن يعضدني بأحب عمومتي إليه و إلى فعضدني بحمزة و بك. (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۴، ۹)

عن ابن عباس قال: قُتل حمزة بن عبدالمطلب عم رسول الله جنباً فقال رسول الله (ص): غسلته الملائكة. (حاكم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۳، ۲۱۵)

عن ابن عباس قال: نزلت هذه الآية في حمزة و أصحابه «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل

اللهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (همان، ۲، ۴۱۹)
 عن ابن عباس قال: قال رسول الله (ص): دخلت الجنة البارحة فنظرت فيها فإذا جعفر يطير مع
 الملائكة و إذا حمزة متكئ على سرير. (همان، ۳، ۲۱۷)

۴-۲- دیدگاه خلفای عباسی درباره حمزه

در این زمینه پس از واکاوی در متون منابع کهن به دو جریان قابل توجه برمی‌خوریم. این دو
 جریان در ظاهر قرائنی از عملکرد مثبت خلفای عباسی نسبت به نام و یاد حضرت حمزه می‌باشند
 ولیکن ظاهر این دو گزارش به تنهایی نمی‌تواند عینیت تاریخی داشته باشد بخصوص که ادله‌ای
 برخلاف این دو گزارش وجود دارد که در ادامه خواهد آمد.

گزارش اول: تاکید بر خون خواهی از حمزه

یکی از مواردی که باید در این بخش بدان اشاره نمود، بحث از یادکرد منصور عباسی (حک.
 ۱۵۸-۳۶ق) از نام حضرت حمزه در جریان حمله و فتح منطقه شام توسط عباسیان می‌باشد. در
 این جریان منصور پس از این که آل مروان در شام به حضور وی رسیده بودند، برای محاکمه آنان
 دست به یک تدبیر ویژه و خاص زد و در مجلسی بزرگ از نام و یاد حمزه و پیشوایان فرقه زیدیه
 (زید و یحیی) تجلیل به عمل آورد. پس از آن جمع کثیری از بنی‌امیه را به مسلخ کشانید. مشروح
 این جریان در کتاب «عیون الأخبار» ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ق) نقل شده است. (دینوری،
 ۱۴۱۸ق: ۱، ۳۰۵)^۱

مورد دیگر در کتاب «شرح نهج البلاغه» ابن‌ابی‌الحدید به نقل از «الأغانی» ابوالفرج
 اصفهانی (م ۳۵۶ق) ذکر شده که بنا بر آن نقل، در جلسه‌ای که با تدبیر یکی دیگر از خلفای
 عباسی یعنی «ابوالعباس سفاح» برگزار شده بود، پس از یادکرد از نام کشته شدگان بواسطه‌ی
 بنی‌امیه از جمله حضرت حمزه، تعداد زیادی از افراد بنی‌امیه با دستور مستقیم خلیفه قتل عام
 شدند. در میان همه افراد بنی‌امیه تنها شخصی با اسم «عبدالعزیز» فرزند خلیفه اموی عمر بن
 عبدالعزیز (حک. ۹۹-۱۰۱ق) بدلیل اعتبار پدر نزد بزرگان عباسی از این معرکه جان سالم بدر برد.

^۱ قال (المنصور): إن لی فی بقیة آل مروان تدبیرا فتأهبوا یوم کذا و کذا فی أکمل عدة ... فحضر منهم ثمانون رجلا
 فصاروا إلی بابہ ... فلما استقر بهم المجلس خرج رسول المنصور و قال بأعلى صوته: أين حمزة بن عبدالمطلب؟
 لیدخل، فأیقن القوم بالهلاکة، ثم خرج الثانية فنادی: أين الحسن بن علی؟ لیدخل، ثم خرج الثالثة فنادی: أين زید
 بن علی بن الحسين؟ ثم خرج الرابعة فقال: أين یحیی بن زید؟ ...

(ابن ابی الحدید، بی تا: ۷، ۱۲۵-۱۲۷؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق: ۴، ۱۴۹۲)

نظیر اتفاقات فوق در روایتی دیگر نیز بیان شده که در کتاب «الکامل فی اللغة و الأدب» محمد بن یزید المبرد (م ۲۸۵ق) ذکری از آن به میان آمده است. طبق آن «شبل بن عبدالله» مولی بنی هاشم در یک جلسه با حضور جمعی بالغ بر ۸۰ شخصیت اموی، شعری حماسی را با مضمون آنچه را که بنی امیه با بنی هاشم کردند از قبیل شهادت حمزه کنار چشمه مهراش، شهادت زید بن علی و شهادت یحیی بن زید به خوانش گرفت. عبدالله بن علی عباسی دستور قتل عام همه امویان را صادر نمود به حدی که حتی اجساد نیمه جان آنان را نیز زیر فرشها قرار دادند و روی آن نشستند تا همه به قتل رسیدند. (مبرد، ۱۴۱۷ق: ۴، ۷-۸)

گزارش دوم: توسعه حرم و بارگاه حمزه

از موارد دیگری که می توان بدان استناد نمود، تجلیل و تکریم از بارگاه و قبه حضرت حمزه توسط مادر یکی از خلفای عباسی یعنی «الناصر لدین الله» (حک. ۵۷۵-۶۲۲ق) است. وی که زنی صالح، عابد و اهل خیرات از نژاد ترک به نام «زمرد» بود، در ۲۴ سال دوره خلافت پسرش حکمش جاری و کلامش نافذ بود. پسرش الناصر نیز مردی آزموده، کاردان و سیاستمدار بود که ابن واصل او را شخصیتی با «فکرتی صائب و با مکرری همراه با زیرکی» می دانست. او اقداماتی در جهت عمارت و آبادانی و رفاه حال مردم نظیر اعمار میهمان سراها، مساجد، کتابخانه ها، خانقاه، مدرسه، رباط، قنات، پل ها و املاک بسیار انجام داد. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۱۳، ۳۶؛ ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق: ۳۰۸؛ ابن واصل، بی تا: ۴، ۱۷۴؛ شرفی، ۱۳۹۱: ۱۱۹-۱۲۱)

بنا به گزارش سمهودی (م ۹۱۱ق)، در سال ۵۹۰ هجری، به دستور مادر خلیفه مسجد و بارگاه حضرت حمزه را وسعت بخشیدند، قبه ای بلند با دربی آهنین برای آن ساختند و ضریحی از جنس چوب ساج روی قبر قرار دادند. سمهودی می افزاید که این درب را فقط در روزهای پنجشنبه باز می کردند. (سمهودی، ۱۴۱۹: ۳، ۱۰۴) گویا «ابن نجار» (م ۶۴۳ق) کتاب «الدره الثمینة فی أخبار المدینة» را در همان دوران به رشته تحریر درآورده و قبه و بارگاه بازسازی شده حمزه را از نزدیک مشاهده نموده است. وی در این کتاب به صراحت پیرامون تجدید بنای قبر حضرت حمزه بواسطه ی مادر خلیفه «الناصر لدین الله» سخن گفته است. (همان؛ ابن نجار، بی تا: ۷۳)

^۱ فتغیر لون أبی العباس و أخذہ زمع فقال: یا بنی الزوانی لا أری قتلاکم من أهلی قد سلفوا و أنتم أحياء تتلذذون فی الدنیا خذوهم فأخذتهم الخراسانیة بالكافر کوبات فأهدموا ... و کتب إلى عماله فی الأفاق بقتل بنی امیة.

وجود قبه بنا شده بواسطه مادر خلیفه در مشاهدات یافعی، مورخ قرن ۷ و ۸ هجری نیز تایید گردیده است. (یافعی، ۱۴۱۷ق: ۴، ۲۱۸)

اگرچه این فقره از کارهای عمرانی دستگاه خلافت عمدتاً به نام مادر خلیفه اشتهار یافته است لکن نمی‌توان همراهی و همیاری مادی و معنوی شخص خلیفه و دستگاه خلافت را غیر قابل تصور دانست به خصوص که تلاش‌های «الناصر» و علاقه وی به عمران و آبادانی جهت رفاه حال مردم با توجه به منابع تاریخی انکار ناشدنی است. (برای اطلاع بیشتر در این زمینه رک: شرفی، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۳۵)

۵- نقد و بررسی

آنچه تاکنون در این نوشتار بدان پرداخته شد، سیر تطور تاریخی دیدگاه خاندان عباسی راجع به شخصیت و سیره حضرت حمزه بر اساس گزارشات تاریخی بود که برداشت نوعی نظرگاه مثبت از جانب عباسیان نسبت به حمزه به سهولت امکان‌پذیر است. راقم این سطور در این بخش درصدد بررسی و تحلیل تاریخی همان گزارشات است که در بخش‌های قبل بدان استناد داده شده بود. به نظر می‌رسد، دلیل خاصی نمی‌توان یافت که با گزاره‌های مربوط به دیدگاه مثبت عباس و فرزندش عبدالله درباره حمزه مخالفت کند. بنابراین، در یک حکم کلی می‌توان دیدگاه عباس و عبدالله بن عباس نسبت به حضرت حمزه را دیدگاهی مثبت دانست لکن در زمینه عملکرد خلفای عباسی پس از به قدرت رسیدن شواهدی وجود دارد که با دو گزارش عملکرد خلفای عباسی در تضاد است.

۵-۱- تقابل «حمزه و جعفر» با «عباس و عقیل»

در تعدادی از منابع تاریخی مربوط به صدر اسلام بخصوص در مباحث خلافت پیامبر(ص) گزاره‌های تاریخی، ما را به یک تقابل شخصیتی رهنمون می‌سازد. این تقابل میان دو گونه از شخصیت‌های تاریخی است که حول محور خلافت امیرالمومنین نظریه‌پردازی کرده یا شرح احوال آنان بگونه‌ای آشکار بوده که برداشت نظر آنان پیرامون این موضوع مهم سیاسی به راحتی قابل بروز و کشف بوده است. گونه اول گروه شخصیتی «حمزه بن عبدالمطلب» و «جعفر بن ابی‌طالب» و گونه دوم گروه شخصیتی «عباس بن عبدالمطلب» و «عقیل بن ابی‌طالب» می‌باشد. می‌توان گزارشات این تقابل را به شرح ذیل تقسیم‌بندی کرد.

۵-۱-۱- گزارشات تفسیری

عن الصادق (ع) فی قوله «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا» قال: قال قوم قد اجترحوا ذنوبا مثل قتل حمزة و جعفر الطيار ثم تابوا ثم قال و من قتل مومنا لم يوفق للتوبة الا ان الله لا يقطع طمع العباد فيه و رجاءهم منه. (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۲، ۱۰۵؛ حر عاملی، بی تا: ۲۹، ۳۲؛ بحرانی، بی تا: ۲، ۸۳۴)

عن الصادق (ع) فی قوله «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ» قال: نزلت فی رسول الله و علی و حمزة و جعفر و جرت فی الحسين عليهم السلام أجمعين. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸، ۳۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۶، ۱۴۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۳، ۵۰۱)

عن ابن عباس فی قوله «أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ» قال: نزلت فی حمزة و جعفر و علی و ذلك أن الله وعدهم فی الدنيا الجنة علی لسان نبيه فهؤلاء يلقون ما وعدهم الله فی الآخرة. (حسکانی، بی تا: ۱، ۵۶۴)

۵-۱-۲- گزارشات تاریخی

عن علی (ع) قال: (بعد وفات النبی) لم یکن أحد من أهل بیتی أصول به و أتقوی به أما حمزة فقتل يوم أحد و أما جعفر فقتل يوم موتة و بقیة فی رجلین خائفین ذلیلین و هما قریبا عهد بالإسلام عباس و عقیل فأکرهونی و قهرونی فقلت کما قال هارون لموسی «يَا ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي» (دیلمی، ۱۳۷۱: ۲، ۳۹۴)

عن علی (ع) قال: لو کان بعد رسول الله عمی حمزة و أخی جعفر لم أبايع کرهاً و لكننی منیت برجلین حدیثی عهد بالإسلام العباس و عقیل فضننت بأهل بیتی عن الهلاک ... (ابن طاووس، بی تا: ۱، ۲۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۰، ۷؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۱، ۱۹۲)

۵-۱-۳- گزارشات روایی

عن الصادق (ع) قال: إذا کان يوم القيامة و جمع الله تبارک و تعالی الخلائق کان نوح أول من یدعی به فیقال له هل بلغت؟ فیقول: نعم ... فیقول نوح لمحمد (ص): إن الله تبارک و تعالی سألنی هل بلغت فقلت نعم فقال من یشهد لک؟ فقلت: محمد (ص) فیقول: یا جعفر یا حمزة اذهبوا و اشهدوا له أنه قد بلغ فقال ابوعبدالله (ع): فجعفر و حمزة هما الشاهدان للأنبياء بما بلغوا فقال الراوی: جعلت فداک فعلى (ع) أين هو؟ فقال: هو أعظم منزلةً من ذلك. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸، ۲۶۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۳، ۷۳۰)

عن النبی (ص) قال: نحن ولد عبدالمطلب سادات أهل الجنة أنا و حمزة و علی (ع) و جعفر و الحسن (ع) و الحسين (ع) و المهدي (ع). (ابن ماجه، ۱۴۳۰ق: ۵، ۲۱۴؛ ابن خلدون، ۱۴۰۱ق: ۱، ۳۹۸)

۵-۱-۴- شخصیت‌شناسی

عن الصادق(ع) قال: و من كان بقى من بنى هاشم إنما كان جعفر و حمزة فمضيا و بقى معه رجلان ضعيفان ذليلان حديثا عهد بالإسلام عباس و عقيل و كانا من الطلقاء أما و الله لو أن حمزة و جعفرأ كانا بحضرتهما ما وصلا إلى ما وصلا إليه و لو كانا شاهديهما لأتلفا نفسيهما. (كلینی، ۱۴۰۷ق: ۸، ۱۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۸، ۲۵۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۲، ۱۹۵)

عن علی(ع) قال: لم یکن معی أحد من أهل بیتی أصول به و لا أقوى به أما حمزة فقتل یوم أحد و أما جعفر فقتل یوم موته و بقیت بین جلفین خائفین ذلیلین حقیرین: العباس و العقیل و كانا قریبى عهد بکفر ... (الهلالي، ۱۴۱۲ق: ۱، ۲۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۹، ۴۶۵)

عن الصادق(ع) قال: لو سکت رسول الله و لم یبین أهلها (أهل بیت) لأدعها آل عباس و آل عقیل و آل فلان و آل فلان ولكن أنزل الله فی کتابه «إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۱، ۲۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۵، ۲۱۰)

گزاره‌های فوق حاکی از امتیازات و برتری در گونه اول شخصیتی یعنی «حمزه و جعفر» نسبت به گونه دوم است. لازم بذکر است که این دوگانگی به معنای تفاوت مبنایی در دیدگاه و اختلاف نظر اصولی میان این دو عم بزرگوار پیامبر(ص) نخواهد بود. حمزه و عباس هر دو در یک مسیر قرار گرفتند لکن با توجه به روایات ذکر شده، موضع حمزه موضعی فعال و استوار و موضع عباس به نوعی موضعی انفعالی و سست بوده است. این دوگانگی تفکر و گرایش را می‌توان در نحوه ایمان آوردن این دو صحابی و خدمت به اسلام از جانب آنان هم مشاهده نمود. مسالهی اصلی بحث این است که با توجه به این دوگانگی شخصیتی، اگر خلفای عباسی حمایت‌گر گفتمان حمزه بودند و بدون غرض بر خون‌خواهی وی نیز تأکید می‌کردند بنابراین در تقابل با گفتمان جدشان عباس قرار داشتند (حداقل در مبحث خلافت) که این با ده‌ها فضايل و مناقبی که در طول تاریخ بطور مستقیم یا غیر مستقیم توسط دربار خلفای عباسی درباره شخصیت عباس جعل می‌شد، در تناقض آشکار قرار دارد. (در این باره نک: جعفریان، ۱۳۹۳) به عبارت دیگر خلفای عباسی چگونه درصدد خلق قدسیت برای عباس بودند و در عین حال حقیقتاً و به دور از هرگونه نیت مخفیانه دیگری، دیدگاه مثبتی درباره جانب مقابل عباس هم داشته‌اند؟

به این مسائل این را باید افزود که تعدادی از روایات فوق دربرگیرنده عبارت «آل عباس» و «آل عقیل» هستند و مضمون آنها این است که خاندان عباس و خاندان عقیل هر دو مدعی خلافت پس از پیامبر(ص) هستند. از طرفی جان کلام در اکثر روایات آن است که اگر چنانچه

حمزه و جعفر در عصر پس از وفات نبی(ص) حاضر می‌بودند، از خلافت امام علی(ع) حمایت می‌کردند و به تعبیر حدیث، مدعیان خلافت را از بین می‌بردند. بنابراین خلفای عباسی از منظر فکری و سیاسی با دیدگاه حمزه و جعفر اختلاف شدید داشتند زیرا خلافت عباسیان برای حمزه و جعفر به هیچ عنوان نمی‌توانست مشروعیت دینی و سیاسی داشته باشد. با این حال یکسان‌نگاری اندیشه حمزه و خلفای عباسی و به تبع آن تصور دیدگاه مثبت از جانب خلفای عباسی نسبت به حمزه و همچنین جعفر امری غیر منطقی و غیر معقول می‌نماید. بلکه بالعکس تصور اینکه خلفای عباسی برای مشروع جلوه دادن حکومت خویش ناچار به تخریب شخصیتی حمزه بوده باشند (ولو اینکه لزوماً چنین نکردند) تصویری به مراتب عقل پذیرتر است. بنابراین گمان می‌رود که در پشت پرده عملکرد خلفای عباسی اهداف سیاسی نهفته است.

۵-۲- نقش تاریخ‌نگاری رسمی عصر عباسی بر سیره حمزه و عباس

تاریخ‌نگاری رسمی روایت حکومت از تاریخ است و بازتاب همان روش تفکر، فرهنگ و گفتمان حاکم بر کانون قدرت است که تفسیر و خوانش خاص حکومت از رخداد‌های تاریخی را منعکس می‌کند. به همین دلیل تاریخ‌نگاری‌های رسمی زیر نظر حکومت و با پشتیبانی‌های مادی، معنوی و سیاسی حکومت تولید می‌شوند. ویژگی بنیادین تاریخ‌نگاری رسمی این است که در خدمت منافع و مطامع و انتظارات حکومت است و هدف آن توجیه وضع موجود، دفاع از مشروعیت حکومت و حقانیت زمامداران از طریق برجسته‌سازی هدفمندانه رخداد‌های تاریخی برای دفاع از مبانی فکری قدرت حاکم است. این کار معمولاً با تاریخ‌سازی و جعل گزاره‌های تاریخی همراه است. (ملایی توانی، ۱۳۹۰: ۸۹-۹۱)

بطور مثال، در بحث از مشروعیت حکومت عباسیان مهم‌ترین مساله تصویری است که مورخان از موقعیت عباس به نمایش گذاشته‌اند. تعداد زیادی خبر و روایت توسط راویان نقل شده که نشان می‌دهد عباس برای پیامبر(ص) بسیار عزیز بوده است. مورخان رسمی همواره در تلاش بوده‌اند تا وجهه عباس را به عنوان ستون خیمه عباسیان از هر نوع خطایی در دیر اسلام آوردن تطهیر کرده و موقعیت او و خاندانش را بسیار والا نشان دهند. (جعفریان، ۱۳۹۳: ۷۸۲)

تاریخ‌نگاری رسمی عباسیان در زمینه تاریخ حمزه ضمن نقل وقایع، حقایق را خواسته یا ناخواسته به مخاطبین القاء کرده است که با همسو بودن صادقانه خلفای عباسی با سیره و گفتمان حمزه به کلی فاصله دارد. برای نمونه در یکی از افسانه‌ها و داستان‌های مجعول که در کتب متقدم همچون انساب الاشراف بلاذری نقل شده است، حضرت حمزه به شرب خمر و

مست شدن و نحر کردن شترهای امام علی(ع) و شکافتن کوهان این شترها متهم گردیده است. طبق این داستان، حمزه جسارت را به مرحله‌ی هتاک‌ی به ساحت مقدس پیامبر(ص) و امام علی(ع) رسانیده است. گفتنی است وقوع این جریان بعد از بازگشت از جنگ بدر دانسته شده است. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴، ۲۸۵)

ورود این داستان به متون تاریخی القاء کننده این فرضیه است که حمزه بن عبدالمطلب اهل عیش و طرب بوده و به درخواست کنیزکی اقدام به یک کار غیر معقول و ناشایست می‌کند. وی در این کار به حدی مصمم است که با کلماتی به دور از ادب پیامبر(ص) را مورد اهانت و تهدید قرار می‌دهد. نکته جالب توجه دیگر آنکه نویسنده برای تلطیف فضا و انحراف اذهان از حقیقت ماجرای حکایت که همانا تخریب شخصیتی حمزه است، به ظاهر برای دفاع از این عمل نابخردانه حمزه اذعان می‌کند که شرب خمر از جانب حمزه مربوط به زمانی می‌باشد که حکم تحریم خمر نازل نشده بود! غافل از آنکه نوشیدن شراب نزد اعراب جاهلیت نیز چندان امر صحیحی تلقی نمی‌شده است بلکه تعدادی از آنان مثل عبدالمطلب، ابوطالب، جعفر، ورقه بن نوفل، ابوامیه بن المغیره، حارث بن عبید المخزومی، زید بن عمرو بن نفیل، عبدالله بن جدعان، عثمان بن عفان، ولید بن مغیره و شیبه بن ربیعہ حتی قبل از ظهور اسلام شرب خمر را حرام می‌دانستند. (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق: ۱، ۲۶۷؛ ابن حیب بغدادی، ۱۴۲۱ق: ۲۴۷؛ مرتضی عاملی، بی تا: ۳، ۴۷-۵۲)

یکی دیگر از مسائلی که در کتب تاریخ نگاری عصر عباسی کاملاً سوگیرانه و هدفمندانه ذکر شده، تاریخ و عامل مسلمان شدن حضرت حمزه است. درباره تاریخ گرایش حمزه به اسلام اختلاف نظر فراوان وجود دارد. برخی روایات از مسلمان شدن حمزه در سال دوم بعثت سخن می‌گویند. در همین حال عده‌ای نیز معتقدند حمزه پس از ورود پیامبر(ص) به خانه ارقم مسلمان شد. لازم به یادآوری است که ورود پیامبر(ص) به خانه ارقم در اواخر سال سوم بعثت و اوایل سال چهارم بوده است. دیدگاه دیگر اسلام حمزه را پس از هجرت مسلمانان به حبشه یعنی حوالی سال ۶ بعثت می‌داند. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۱، ۳۶۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۴، ۲۸۴؛ مرتضی عاملی، بی تا: ۳، ۲۷۷)

با توجه به این اختلاف در منابع تاریخی، دقیقاً نمی‌توان نسبت به نظر یک مورخ قطع و اطمینان کافی پیدا کرد لکن نکته مهم در این بحث آن است که بنا به نظر مورخان، این تواریخ مذکور مربوط به مسلمان شدن و پذیرفتن اعتقادات اسلامی توسط حمزه است نه اظهار مسلمانی. پس اگر چنین باشد هرچه تاریخ اسلام آوردن حمزه از ابتدای دعوت آشکار پیامبر(ص)

دورتر باشد، تامین منافع سیاسی خلفای عباسی سهل الوصول تر است کما اینکه نظریه اسلام حمزه در سال ۶ بعثت از جانب محمد بن اسحاق صادر شد که یکی از مورخین دربار خلیفه منصور عباسی به شمار می آمد. (مهدوی، ۱۳۶۱: ۱، ۶)

از طرفی تلاش مورخان بیشتر در القاء این تفکر صرف شد که اسلام آوردن حمزه امری احساسی و به دور از منطق و تعقل صورت پذیرفته است. نقل داستان درگیری حمزه با ابوجهل پس از اهانت ابوجهل به پیامبر(ص) و تصریح برخی از مورخین با استفاده از عباراتی همچون «کان اسلام حمزه غضبا لرسول الله» و «کان (حمزة) یومئذ مشرکا علی دین قومه» به نحوی در مسموم کردن فضای تبلیغاتی بر علیه حمزه تاثیر مستقیم دارد. (ابن اسحاق، ۱۳۹۸ق: ۱۷۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۴، ۲۸۳؛ ابن اثیر، بی تا: ۲، ۴۶) گویی حضرت حمزه بدون شناخت و توجه و فقط برای گرفتن انتقام از ابوجهل و فرونشاندن خشمی که بر او عارض شده بود، دین برادرزاده اش را پذیرفته است حال آنکه ظاهر سخن حمزه است که از روی احساسات و عواطف به اسلام نگرویده است بلکه پیش از آن با مشاهده ی رفتار و کردار و شنیدن سخنان پیامبر(ص) به وی پیوسته بود. به زعم برخی از نویسندگان معاصر با توجه به جملات اولیه حمزه خطاب به ابوجهل، وی پیش از این حادثه مسلمان شده بود اما به لحاظ شرایط زمان و حفظ اسلام ایمان خود را پنهان کرده بود. (مرتضی عاملی، بی تا: ۳، ۲۸۰)

در مجموع با توجه به اینکه معتقدیم اسلام حمزه بر اساس تعقل و منطق بوده است، حتی اگر تاریخ ذکر شده در سیره ابن اسحاق را نیز بپذیریم، باید از آن به عنوان تاریخ اظهار مسلمانی حمزه یاد کنیم نه تاریخ ابتدای پذیرفتن اسلام توسط حمزه.

۵-۳- خصومت عباسیان با فرزندان و خاندان حمزه

عباسیان بخصوص پس از به خلافت رسیدن از افراد و ظرفیت های دیگر خاندان های عرب و غیر عرب با کمترین تعصب و کینه بهره های زیادی بردند. این سیاست با به کار گماشتن شخصیت های دیگر گروه ها حتی گروه های مخالف در رأس امور به منصف ظهور رسید و در این راه به تثبیت و افزایش اقتدار حکومت عباسی و گاهی ضعف و انحطاط آن انجامید. مذاقه در متون منابع کهن تاریخی حاکی از عدم توجه عباسیان به خاندان حمزه بوده که این نشانگر خصومت ها و مشکلاتی است که عباسیان با اندیشه و گفتمان حمزه داشتند. این در حالی است که کارگزاران عباسی در طول تاریخ به هر طایفه و نژادی مرتبط بودند.

بطور مثال، عباسیان برای مناصب سیاسی خود به شخصیت های شیعی یا دارای گرایش

شیعی همچون ابوسلمه خلال (۱۳۲ق)، عبدالله نجاشی، عقبه بن سلم (۱۶۷ق)، ربیع بن یونس (۱۶۹ق)، واضح یعقوبی (۱۷۰ق)، علی بن یقظین (۱۸۲ق)، یعقوب بن داود سلمی (۱۸۶ق)، خاندان سهل، پسران بزیع، احمد بن یوسف عجلی (۲۱۳ق) و چندین تن دیگر متوسل شدند که پیامدهای مثبت و منفی زیادی را برای اساس دستگاه خلافت به همراه داشت. (برای اطلاع بیشتر در این باره نک: صادقی کاشانی، ۱۳۹۰: ۵۳؛ موحد ابطحی، ۱۳۹۲: ۲۴۱)

خاندان عباسی حتی چند تن از عناصر نظامی، اداری و قضایی امویان را نیز به خدمت گرفتند که از اساس با ایدئولوژی عباسی در تضاد و اختلاف بودند و بسیاری از آنان با توجه به منابع تاریخی به دست عباسیان قتل عام شدند. تعدادی از این افراد عبارت بودند از: مالک بن ادهم باهلی، طلحه بن اسحاق، سلم بن قتیبه باهلی، محمد بن خالد بن عبدالله قسری، مخلد بن محمد بن حارث، یحیی بن سعید انصاری، حسن بن محمد بن ابی الشوارب. (ناظمین فرد، ۱۳۹۱)

منابع دیگر در این میان به نام بعضی از افراد علوی نیز اشاراتی داشته‌اند که در طول تاریخ زندگانی‌شان با خاندان عباسی همکاری و مشارکت داشته و خدماتی را برایشان ارائه می‌دادند. از جمله عبیدالله بن حسین بن علی بن بن حسین بن علی بن ابی‌طالب می‌باشد که مدتی را در کنار ابومسلم خراسانی گذراند. (ابن عنیه، بی‌تا: ۳۱۹)

این مساله یعنی عدم همراهی و همکاری میان خلفای عباسی با فرزندان و نوادگان حضرت حمزه در صورتی توجیه‌پذیر جلوه می‌کند که یا به لحاظ جمعیتی مشکل کمبود منابع انسانی داشتند و یا در میان این خاندان شخصیت قابل‌موجود نبوده که بتوان مسئولیتی را به وی سپرد. البته که با توجه به این که اولاً، حمزه چهار فرزند به نام‌های عماره، یعلی، عامر و امامه داشت و بنا بر برخی نقل‌ها نسل حمزه تا قرن ۱۰ قمری تداوم داشته پس مشکل کمبود منابع انسانی منتفی است. (ابن کلبی، بی‌تا: ۳۴؛ مجتهدی، ۱۳۹۳) ثانیاً، این که عماره در میان فرزندان حمزه از روحیه جهادی برخوردار بوده و همچنین در بعضی از فتوحات نیز حاضر بوده است، نشان از وجود چنین افراد و شخصیت‌های تاثیرگذار در این خاندان است. بنابراین توجیه ذکر شده نمی‌تواند راهگشا باشد مگر اینکه قائل به نوعی عناد و بی‌مهری از جانب خلفای عباسی نسبت به حمزه و خاندانش شویم. (بالذری، ۱۴۱۷ق: ۴، ۲۸۳)

۵-۴- عوام فریبی عباسیان نسبت به حضرت حمزه

دستگاه حکومتی بنی‌العباس به منظور تامین منافع دولت خود سیاست‌هایی را مطرح نظر داشتند. یکی از مهم‌ترین این برنامه‌ها، تلاش برای جلب رضایت عمومی مردم برای همراه

کردن موج حمایت‌های مردمی از حرکت و ایستادگی در مقابل گروه‌های مخالف بود. در حالی که گاهی شرایط سیاسی اجتماعی وقت این اقتضا را داشت که بزرگان بنی‌العباس حتی در حمایت و پشتیبانی از رقبای سیاسی خود نیز گام بردارند.

بطور مثال، عباسیان برای عمومی کردن دعوت و پیشبرد آن به افراد با نفوذ و مدبر و قدرتمند ایرانی که عموماً در خراسان جمع بودند نیاز داشتند. به نظر می‌رسد که پیروزی نهضت عباسیان بدون همراهی طبقات مختلف جامعه رنجیده و تحقیر شده مناطق فارس که برای رهایی از سلطه قوم عرب و سیاست‌های تفاخر طلبی و بیدادگرانه امویان با ابومسلم همراه شده بودند، میسر نبود. (خضری، ۱۳۹۳: ۹) اما با فاصله‌ای اندک پس از قتل ابومسلم خراسانی، یکی از همان افراد با نفوذ و مدبر ایرانی و آشکار شدن دسیسه‌های خلفای عباسی، جنبش‌های ایرانیان با تعداد نفرت زیاد که اغلب از رعایا بودند و از رفتار دولت مردان عباسی ناخشنود بودند آغاز شد. (مفتخری، ۱۳۹۳: ۹۶)

عباسیان در یک سیاست هوش‌مندانه دیگر، دعوت خویش را به علویان پیوند دادند و با استفاده از شعار چند پهلوی بیعت با «الرضا من آل محمد» فعالیت تبلیغی خود را آغاز نمودند. «الرضا من آل محمد» در نزد سران دعوت و عباسیان، امام عباسی بود ولی عامه افرادی که به دعوت پیوسته بودند از این امر ناآگاه بودند. بیشتر دعوت‌شدگان، «الرضا من آل محمد» را شخصی از فرزندان پیامبر (ص) می‌دانستند. از این‌رو پیروزی عباسیان موجب سرخوردگی بسیاری از ایرانیان شد حتی برخی همچون «شریک بن شیخ مهری» زبان به اعتراض گشودند و جان خود را بر سر این کار نهادند. (الله‌اکبری، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۰۹)

اقدام دیگر عباسیان پس از رسیدن به حکومت آن بود که با استفاده از ابزارهای حکومتی در جهت القای مهدویت خلفای خود، به جعل و تحریف بخشی از روایات مهدویت دست زدند. برای نمونه منصور دوانیقی نام فرزند خود را مهدی گذاشت به خصوص آنکه احتمال می‌داد روزی به خلافت برسد زیرا از پیامبر (ص) خبر آن را شنیده بود. مهدی عباسی نیز کارهایی را انجام می‌داد که او را مهدی موعود معرفی کند. (برای اطلاع تفصیلی نک: فقهی‌زاده؛ جعفری، ۱۳۹۳)

عباسیان حتی در زمینه خلافت نیز از فریفتن عوام دریغ نکردند و در حالی که اولین چیزی که داعیان عباسی به مردم می‌گفتند برتری امام علی (ع) بود، درباره فضائل عباس روایتی از پیامبر (ص) جعل شد که به صحابه انتساب پیدا می‌کرد. از ابوهزیره روایت شده است که گفت: قال رسول الله (ص) لعمه العباس: فیکم النبوة و فیکم الخلافة. (الله‌اکبری، ۱۳۸۷: ۱۳۸؛ جعفریان، ۱۳۹۳: ۷۸۴)

در زمینه سیره حضرت حمزه نیز به نظر می‌رسد، اگر خلفای عباسی دیدگاه مثبتی از خود نشان داده‌اند همانند تصریح به خون‌خواهی از حمزه و یا بازسازی قبه و بارگاه حضرت حمزه، با توجه به سیاست دیرینه عباسیان در فریفتن افکار عمومی، این دیدگاه‌ها و عملکردها در همان راستای سیاست عوام‌فریبی بوده باشد. بخصوص که در داستان خون‌خواهی از حمزه، اولاً، یادآوری و تجلیل از نام حمزه همراه با ذکر از نام چند تن از افراد دیگر نیز مطرح شده که وجه مشترک‌شان با بنی‌العباس در تقابل و دشمنی شدید این افراد با امویان می‌باشد. شاید بتوان گفت، یادآوری از هیچ‌کدام از جنایات امویان نسبت به همه مخالفین، به میزان جنایاتی که در نحوه شهادت حمزه، امام حسن(ع) و امام حسین(ع)، زید و یحیی مرتکب شدند، به تسویه حساب و قتل عام آنان مشروعیت نمی‌داد. ثانیاً، نوع نقل این جریان به گونه‌ای است که گویا حکم قتل عام امویان از قبل صادر شده و تشکیل جلسه و دعوت از امویان و ذکر نام حمزه در شعر حماسی شاعر فقط جهت به دست آوردن دستاویزی برای این عمل خشونت‌بار اتفاق افتاده است. ثالثاً، این تصور که عباسیان بدون نیاز به این قبیل دستاویزها هم می‌توانستند دست به قتل امویان بزنند نیز تصویری صحیحی نیست. زیرا با توجه به برخی از متون، امویان دعوت شده در مجلس خلیفه عباسی نه تنها تصور دسیسه‌ای از جانب خلیفه را نداشتند بلکه فکر می‌کردند که خلیفه به قصد اهدای عطاء و انعام، آنها را دعوت نموده است.

نتیجه‌گیری

برای بررسی تاریخی نحوه مناسبات و چیستی دیدگاه خاندان بنی‌عباس با یکی از مهم‌ترین صحابی رسول خدا(ص) یعنی حضرت حمزه که دغدغه اصلی این تحقیق بوده است، مطالبی در سه بخش ارائه شد. اگرچه متون و منابع تاریخی اطلاعات چندانی در زمینه تعاملات فی‌مابین حمزه و عباس بدست نمی‌دهد لکن از قرائن و شواهد تاریخی همچون هم‌سن و سال بودن، همراهی در بعضی از وقایع مهم تاریخی نظیر شعب ابی‌طالب و بیعت عقبه ثانیه برمی‌آید که هم‌سویی و هم‌فکری میان این دو صحابی بزرگوار جاری و ساری بوده باشد. البته تفاوت در مواضع عملی و سیاسی این دو تن (حمزه با موضعی فعال و عباس با موضعی انفعالی) انکار ناپذیر است. از طرفی روایات و گفته‌های ابن‌عباس که در میان خاندان عباس از جایگاه بالایی برخوردار است، دیدگاه مثبت وی را نسبت به حمزه نشان می‌دهد. دو گزاره تاکید بر خون‌خواهی از حمزه در جریان کشتار امویان توسط خلفای عباسی و بازسازی بارگاه حمزه بواسطه دربار «الناصر لدین الله» به ظاهر اثبات‌کننده تداوم همان دیدگاه مثبت عباسیان درباره حمزه است ولی شواهد تاریخی خلاف این فرضیه را می‌رساند.

۱- حمایت صادقانه از حمزه باعث از دست رفتن مشروعیت خلافت عباسی می‌شد زیرا

حمزه از اساس به خلافت امام علی(ع) معتقد بود.

۲- اگر چنانچه خلفای عباسی حقیقتاً حامی حمزه بودند، چرا تاریخ‌نگاری عصر عباسی

درصد تخریب شخصیتی وی برآمده و از چند جهت به سیره حمزه ضربه وارد آوردند؟

(همچون زمان اسلام آوردن حمزه و انگیزه و نحوه آن)

۳- اگر چنانچه خلفای عباسی مشکل خاصی با حمزه نداشتند، چرا در میان کارگزاران

عباسی نامی از فرزندان حمزه به چشم نمی‌خورد؟

خلفای عباسی در فریفتن عوام الناس تبحر خاصی داشتند. به نظر می‌رسد، خلفای عباسی اگر

در چند موضع نامی از حمزه بر زبان آوردند دلیلی جز سوءاستفاده از عظمت وی برای تأمین

منافع سیاسی خودشان نداشته‌اند.

منابع

قرآن كريم

١. آفانورى، على (١٣٩٠). ويژگى ها و پيامدهاى رويارويى عباسيان با شييعان و امامان شيعة، پژوهش نامه تاريخ اسلام، شماره ٣
٢. ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (بى تا). شرح نهج البلاغه، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى
٣. ابن اثير، عز الدين (بى تا). اسد الغابة فى معرفة الصحابة، قم، نشر اسماعيليان
٤. _____ (١٣٨٥ق). الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر
٥. ابن اسحاق، محمد (١٣٩٨ق). السيرة النبوية، بيروت، دار الفكر
٦. ابن حبيب بغدادى، محمد (١٤٢١ق). المنمق فى أخبار قريش، قاهره، دار الغد العربى
٧. ابن خلدون، محمد (١٤٠١ق). تاريخ ابن خلدون، بيروت، دار الفكر
٨. ابن سعد، محمد (بى تا). الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر
٩. ابن شهر آشوب، محمد بن على (بى تا). مناقب آل أبى طالب، نجف الأشرف، مكتبة الحيدرية
١٠. ابن طاووس، على بن موسى (بى تا). كشف المحجّة لثمره المهجّة، قم، مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الإسلامى
١١. ابن طقطقى، محمد بن على (١٤١٨ق). الفخرى فى آداب السلطانية و الدول الإسلامية، بيروت، دار القلم العربى
١٢. ابن كلبى، هشام بن محمد (بى تا). جمهرة النسب، قم، عالم الكتب
١٣. ابن عبد البر، أبو عمر (١٤١٢ق). الإستيعاب فى معرفة الأصحاب، بيروت، دار الجيل
١٤. ابن عنبه، جمال الدين (بى تا). عمدة الطالب فى أنساب آل أبى طالب، قم، نشر شريف الرضى
١٥. ابن كثير، ابوالفداء (١٤٠٧ق). البدايه و النهايه، بيروت، دار الفكر
١٦. ابن ماجه، ابو عبدالله (١٤٣٠ق). سنن ابن ماجه، بيروت، دار الرسالة العالميه

۱۷. ابن نجار، محب الدین (بی تا). الدرّة الثمینیة فی أخبار المدینة، بیروت، شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم
۱۸. ابن هشام، عبدالملک (بی تا). السیرة النبویة، قاهره، مکتبة محمد علی صبیح و اولاده
۱۹. ابن واصل، محمد بن سالم (بی تا). مفرج الکروب فی أخبار بنی آیوب، قاهره، دارالکتب و الوثائق القوميّة
۲۰. _____ (۱۳۶۹). مفرج الکروب فی أخبار بنی آیوب، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، علمی فرهنگی
۲۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق). الأغانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی
۲۲. _____ (۱۳۸۵ق). مقاتل الطالبیین، قم، موسسه دارالکتب للطباعة و النشر
۲۳. اسماعیل زاده، صدرالله (۱۳۹۰). بررسی نقش عباس بن عبدالمطلب در حوادث عصر نبوی، نشریه معرفت، شماره ۱۷۰
۲۴. اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۱۶ق). مقاتل الطالبیین، قم، نشر شریف الرضی
۲۵. الله اکبری، محمد (۱۳۸۷). عباسیان از بعثت تا خلافت، قم، بوستان کتاب دفتر تبلیغات اسلامی
۲۶. (منسوب به) امام صادق (ع) (۱۴۰۰ق). مصباح الشریعة، ترجمه ملا عبدالرزاق گیلانی رانکویی، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات
۲۷. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (بی تا). البرهان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه البعثة
۲۸. بخشی، منصوره (۱۳۹۳). تاریخ نگاران امامیه و روش ها و گونه های تاریخ نگاری آنها از قرن اول تا هفتم قمری، قم، جامعه الزهراء
۲۹. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). انساب الأشراف، بیروت، دارالفکر
۳۰. بهرامیان، علی (۱۳۹۹). دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی
۳۱. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (بی تا). شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، قم، موسسه النشر الإسلامی

۳۲. جعفریان، رسول (۱۳۹۳). قدسیت عباسیان پیش از خلافت عباسی، مقالات و رسالات تاریخی، شماره ۲
۳۳. حافظ برسی، رجب بن محمد (۱۴۲۷ق). مشارق أنوار الیقین فی أصرار أميرالمومنین، قم، ذوی القربی
۳۴. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیة
۳۵. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، موسسه آل البيت لإحياء التراث
۳۶. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (بی تا). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی
۳۷. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق). رجال العلامة الحلی، قم، نشر شریف الرضی
۳۸. خضری، سید احمد رضا (۱۳۹۳). تاریخ خلافت عباسی، تهران، نشر سمت
۳۹. دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۱). إرشاد القلوب، قم، نشر شریف الرضی
۴۰. دینوری، ابن قتیبه (۱۴۱۸ق). عیون الأخبار، بیروت، دارالکتب العلمیة
۴۱. زیدان، جرجی (۱۹۶۷م). تاریخ التمدن الإسلامی، بیروت، دارالمکتبة الحیاء
۴۲. سمهودی، ابوالحسن (۱۴۱۹ق). وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، بیروت، دارالکتب العلمیة
۴۳. شرفی، محبوبه (۱۳۹۱). الناصر لدين الله خليفه هوشمند و مدبر عباسی، نشریه تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۶
۴۴. صادقی کاشانی، مصطفی (۱۳۹۰). دولت مردان شیعه در دستگاه خلافت عباسی، قم، پژوهش گاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی
۴۵. صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق). سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، بیروت، دارالکتب العلمیة
۴۶. صدوق، ابن بابویه (۱۴۱۷ق). الأمالی، قم، موسسه البعثة
۴۷. طبرانی، ابوالقاسم (۱۴۱۵ق). المعجم الكبير، قاهره، مکتبة ابن تیمیة
۴۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق). اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، موسسه آل البيت

۴۹. طبری، محمد بن جریر (بی تا). تاریخ الأمم و الملوك، بیروت، دارالتراث
۵۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین، قم، نشر اسماعیلیان
۵۱. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی، تهران، مطبعه العلمیه
۵۲. فقهی زاده، عبدالهادی؛ صادقی، سیدجعفر (۱۳۹۳). نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی، نشریه مشرق موعود، شماره ۲۹
۵۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۲)، نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین، تهران، نشر وزارت فرهنگ
۵۴. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق). الوافی، اصفهان، مکتبه الإمام أميرالمومنین علی العامه
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه
۵۶. لوئیس، برنارد (۱۳۸۹). عباسیان، ترجمه علیرضا اشتری تفرشی، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۲۴
۵۷. مامقانی، عبدالله (بی تا). تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، موسسه آل البيت لإحياء التراث
۵۸. مبرد، محمد بن یزید (۱۴۱۷ق). الكامل فی اللغة و الأدب، قاهره، دارالفکر العربی
۵۹. مجتهدی، مهدی (۱۳۹۳). حمزه بن عبدالمطلب، دانش نامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی
۶۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء
۶۱. مرتضی عاملی، سید جعفر (بی تا). الصحیح من سیره الإمام علی (ع)، قم، مرکز اسلامی للدراسات
۶۲. _____ (بی تا). الصحیح من سیره النبی الأعظم (ص)، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث
۶۳. مسعودی، علی بن حسین (بی تا). مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت، دارالمعرفه
۶۴. مفتخری، حسین (۱۳۹۳). تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا برآمدن طاهریان، تهران، نشر سمت
۶۵. مکی، محمد کاظم (۱۳۹۲). تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، تهران، نشر سمت

۶۶. ملایی توانی، علی‌رضا (۱۳۹۰). ملاحظاتی روش‌شناختی در چیستی و اعتبار تاریخ‌نگاری‌های رسمی، دوفصل‌نامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، شماره ۷
۶۷. موحد ابطحی، رضیه سادات (۱۳۹۲). نقش شیعیان در ساختار حکومت عباسیان از خلافت ناصر تا سقوط بغداد، قم، انتشارات شیعه‌شناسی
۶۸. مهدوی، اصغر (۱۳۶۱). خلاصه سیرت رسول خدا(ص)، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
۶۹. ناظمیان‌فرد، علی (۱۳۹۱). کارگزاران اموی در نظام خلافت عباسی، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۱۳
۷۰. نجفی استرآبادی، سید شرف‌الدین (۱۴۰۷ق). تأویل الآیات، قم، نشر مدرسه الإمام المهدی
۷۱. الهلالی، سلیم بن قیس (۱۴۱۲ق). کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق محمد باقر انصاری، قم، نشر دلیل ما
۷۲. یافعی، عبدالله بن اسعد (۱۴۱۷ق). مرآة الجنان و عبرة الیقظان، بیروت، دارالکتب العلمیة.

